در میزگرد نسل فردا بررسی شد:

نوجوانی و ارتباط با جنس مخالف!

نگار احمدی
نسل فردا

نوجوانی یکی از بحرانی ترین دوره های زندگی انسان هاست. هویت یابی در این سنین شروع می شود و تا مدت ها ادامه دارد. از یک سو نوجوان تکلیف خودش را با خودش نمی داند و هر روز یک برنامه جدید برای آینده اش دارد، از سوی دیگر تغییرات هورمونی و فیز یولوژیکی در این دوران باعث می شود که دچار مشکلاتی با خانواده اش، دوستان و جامعه شود؟ احتمالا خانواده ها هم متوجه این بحران هستند. بعضی ها به خوبی از پس مدیریت دوره نوجوانی برمی آیند. بعضی اما اوضاع را خراب تر می کنند، از نباطشان را با فرزندشان از دست می دهند و در نهایت تاثیر عمیقی روی آینده اجتماعی -ارتباطی - شغلی فرزندشان می گذارند. شاید یکی از چالش برانگیزترین اتفاق ها برای خانواده ها در این دوره، برقراری ارتباط عاطفی نوجوانشان با جنس مخالف است. آنها نمی دانند که با این وضعیت چگونه رو به رو شوند و عموما کار را خراب تر می کنند. کنند. نسل فردا در میزگردی با حضور مرضیه ربیعی سردبیر روزنامه نسل فردا و چند تن از اساتید و کارشناسان به بررسی چالش ارتباط نوجوان با جنس مخالف و آسیب شناسی اینگونه ارتباطات پرداخته است. دکتر فاطمه جمشیدپور (مشاور خانواده و مدرس دانشگاه)، الهام آزاد منش (فعال فرهنگی و پژوهشگر مسایل اجتماعی)، دکتر اعظم صالحی (روانشناس و مشاور خانواده)، الهه شیروانیان (روانشناس بالینی و کارشناس حوزه کودک و نوجوان) از حاضرین در این جلسه بودند. بخش اول این میزگرد را از نظر می گذرانید.

ارتباط با جنس مخالف و شکل گیری هویت

احمدی: یکی از مهم ترین ویژگی های دوران نوجوانی و بلوغ، شکل گیری روابط با جنس مخالف و آغاز فعالیت های جنسی است. روابطی که فرد با جنس مخالف خود در این دوران دارد، چه تاثیری می تواند بر روند شکل گیری تفکر، رشد، بلوغ فکری، احساسی و سرنوشت او داشته باشد؟

جمشیدپور: امروزه در جامعه ما روابط میان دختر و پسر نوظهور است، به معضلی برای والدین تبدیل شده است. دیدگاه های متفاوتی نیز در این بین وجود دارد. برخی از افراد به طور کلی و مطلقا مخالف چنین روابطی میان دختر و پسر نوجوان هستند و برخی دیگر نظر مساعدی نسبت به برقراری این گونه روابط دارند و آن را جزیی از روند رشد و بلوغ فکری، عاطفی و جنسی نوجوان ارزیابی می کنند. اینگونه افراد معتقدند که ارتباط با جنس مخالف، امری لازم و ضروری در جهت تقویت اعتماد به نفس در نوجوانان و جوانان است و مسبب شکل گیری هویت نوجوان است. زمانی که در ارتباط با رابطه دختر و پسر صحبت می شود، باید تفکری کلی نسبت به این موضوع نداشته باشیم. چرا که رابطه به دو دسته سالم و ناسالم طبقه بندی می شود. روابط سالم باید میان دختر و پسر وجود داشته باشد؛ چرا که به هر دو جنس برای فعالیت هایشان اعتماد به نفس و انگیزه می دهد و در شکل گیری یک جامعه سالم و بپویاست.

ویژگی های رابطه سالم و ناسالم

احمدی: رابطه سالم و ناسالم هر کدام چه ویژگی هایی دارند؟ علایم هشدار دهنده و خطرناک که والدین باید به نوجوان خود در ارتباط با جنس مخالف آموزش بدهند، چیست؟

جمشید پور: روابط سالم روابطی هستند که اهداف فرهنگی و آموزشی را در اولویت ارتباط قرار دهند و نه مسایل و غرایز جنسی را! افراد در یک رابطه سالم، نگاه جنسیتی نسبت به یکدیگر ندارند و به صورت انسانی فارغ از جنسیت یکدیگر با هم رفتار می کنند. رابطه ناسالم، دارای مشخصاتی است. به عنوان مثال به صورت پنهانی صورت می پذیرد و خانواده ها در جریان آن نیستند. این نوع ارتباط بر اساس منطق و عقلانیت درستی نیست؛ در نتیجه دختر و پسر به شناخت درستی از خود و دیگری دست پیدا نمی کنند. در یک ارتباط ناسالم، فرد مدام دچار اضطراب و استرس و همچنین احساس گناه است؛ چون فرد مجبور به پنهان کاری است و اطمینان دارد که رابطه او مورد تایید خانواده و جامعه نیست. روابط ناسالم در اکثر موارد به ازدواج و نتیجه ای مناسب ختم نمی شود و فرد مجبور است تبعات روحی و روانی منفی ناشی از جدایی که بعدا حاصل می شود را نیز تحمل کند. اینگونه روابط ناسالم، حتی اگر به ازدواج ختم شود، دوام و قوام لازم را ندارد. البته باید گفت روابط ناسالم مورد تایید هیچ فرهنگ و جامعه ای نیست و این طور نیست که ما بگوییم این گونه روابط صرفا در ایران مورد تایید نیست. در مقابل این گونه روابط ناسالم با یا ارتباطات درست و سالمی رو به رو هستیم که در آن دو جنس، بر اساس احترام متقابل و رعایت خطوط قرمز در حوزه های گوناگون علمی، فرهنگی، اجتماعی و ... شوندادوش یکدیگر در حال فعالیت هستند؛ بدون اینکه این گونه روابط، منجر به ایجاد مشکل برای فرد یا جامعه شود. طبیعتا گریزی از ایجاد ارتباط میان دو جنس نیست، اما باید این روابط به سمت روابط سالم سوق داده شود تا تاثیر مثبتی بر رشد و بلوغ فکری و عاطفی نوجوانان و جوانان داشته باشد.

شیروانیان: من در بسیاری از موارد از خود نوجوان پرسیم، اکثر نوجوانان به جذابیت و آرام بخش بودن اینگونه ارتباطات اشاره می کنند. اما همین نوجوان به خاطر برقراری چنین ارتباطاتی آرامش خود را از دست می دهد و حتی شب ها نمی تواند به راحتی بخوابد. این نوجوان در بسیاری از موارد، حالت عصبی و پرخاشگرانه پیدا می کند و با خانواده خود دچار مشکلاتی می شود و افت تحصیلی عایدش می شود. وقتی قرار است ارتباط با جنس مخالف ویژگی سالم بودن خود را داشته باشد، باید ببینیم آیا این ارتباط باعث شده نوجوان آرامش پیدا کند؛ در درس و تحصیل خود پیشرفت کند؛ در ارتباطات اجتماعی خود بهبود پیدا کند و گوشه گیر نشود و ...واقعیت این است که وقتی این ویژگی ها را یک رابطه نداشته باشد، مشخص است که رابطه سالم نیست.

اجماعی میان کارشناسان وجود ندارد!

احمدی: تاکید شما بر این است که پنهان کاری، یکی از نشانه های رابطه ناسالم است. اما با کمی بررسی متوجه می شویم که این فاکتور و اعتقاد به آن، نمی تواند علامتی برای سالم بودن یا ناسالم بودن رابطه باشد. چه بسا خانواده ها در جریان ارتباط دوستی فرزند خود با جنس مخالف هستند و هیچ نشانه پنهان کاری هم ظاهرا صورت نپذیرفته باشد، اما همین افشای چنین روابطی، نوعی مجوز دادن به نوجوان برای وارد شدن به مراحل خطرناک رابطه قلمداد شود! آیا می توان احساس فرد را کنترل کرد و برای او سقف و حد تعیین کرد. اینکه به نوجوان بگوییم من موافق ارتباط تو با جنس مخالف هستم، اما تا اینجا! باید این را هم بدانیم که احساس و غریزه قدرتمند تر از قاعده و قوانین ما هستند و کور را مخالف با کنار هم افراد دهیم و بعد بگوییم "تا اینجا می توانید یکدیگر را تجربه کنید"! آیا با واقعیت غریزه و احساس و میل به گذار از حد و مرزها جور در می آید؟

الهام آزاد منش: متاسفانه دیوارهای فرهنگی ما فرو ریخته است. خرده فرهنگ هایی از جوامع غربی وارد کشور ما شده و هستند والدین جوانی که این خرده فرهنگ ها را پذیرفته اند و تسلیم آن شده اند. چگونه این تسلیم شدگی را نشان می دهند؟ به این صورت که والدین خود به شکل منفی دنباله روی فضای مجازی هستند؛ این والدین خود دنباله روی شبکه های ماهواره ای هستند. وقتی مادری صبح تا شب شبکه جم تی وی تماشا می کند، فرزند متوجه می شود که مادر او تسلیم فرهنگ غرب شده است. حال همین مادر مدام در ارتباط با جنس مخالف و نحوه روابط دختر یا پسرش توصیه کند و هشدار بدهد و حد و مرز تعیین کند؟! این الگوهای عملی ماست که بیش از کلام ما تاثیر گذار است. چرا این گونه روابط و تشنگی و گرسنگی نسبت به برقراری آن تا ۱۵ سال پیش در جامعه ما تا این اندازه وجود نداشت؟! در گذشته دختران و پسران نوجوان شرایط عرفی و اجتماعی خانواده های خود را به خوبی درک می کردند و اگر هم ارتباطی با جنس مخالف برقرار می کردند، محض شناخت بیشتر فرد با هدف ازدواج بود. امروز شبکه های ماهواره ای و شبکه های اجتماعی در حال وارد کردن خرده فرهنگ های جوامع غربی به کشور ما هستند و ما هیچ واکسیناسیونی در قبال آن نداریم. خرده فرهنگ هایی که نیازهای کاذب در نوجوان و جوان ما ایجاد کرده. این خرده فرهنگ ها در سبک بر روی نقاط ضعف نوجوان و جوان ما نشسته است؛ حتی بر روی نقاط ضعف والدین هم اشراف دارند و بر روی آنها هم تاثیر گذاشته اند. والدین ما به مرحله ای رسیده اند که هر دو دستشان در برابر آنچه که این خرده فرهنگ ها القا می کنند، بالاست و در واقع تسلیم آن شده اند؛ با این توجیه که حرف آنها منطقی است و باید خرده فرهنگ ها را پذیرفت. والدین ما تحت تاثیر این خرده فرهنگ ها پذیرفته اند پوشش فرزندانشان به این سمت برود، ارتباطاتشان به همان سمتی برود که این سمت است؛ حتی بر روی نقاط ضعف والدین دیگر می گذارند و در نهایت همین امر سبب می شود که هیچ گاه در ارتباط با معضلات اجتماعی به اجماع واحدی دست نیابیم و در نتیجه راهکاری هم که قدرت عملیاتی شدن دارد، ارایه نشود. خیلی ها تصورشان بر این است که غرب؛ یعنی بی بند و باری، لاقیدی و هرج و مرج به هیچ عنوان این موضوع صحت ندارد. در غرب خانواده نهادی ارزشمند است. ارتباطات حتی میان شرکای جنسی و نه همسران قاعده مند و همراه با ضوابط و اصول خاص خودش است. دختر و پسر غربی تا ۱۸ سالگی در چارچوب های بسیار مستحکمی تول تاثیر گروه همسالان در ایجاد این گونه ارتباطات را انکار کرد. دانش آموزانی هستند که به من مراجعه کرده اند و می گویند که از جانب دوستانشان برای دوست شدن با دختر یا پسر، بسیار تحت فشار قرار دارند. این نوجوانان با صراحت اعلام می کنند که در نسل آنها نداشتن دوست دختر یا دوست پسر، به قیمت طرد اجتماعی آنان از گروه های همسال و تمسخرشان تمام خواهد شد. از سوی دیگر ما در شرایطی به سر می بریم که آن یک دستی فرهنگی که قبلا در جامعه وجود داشت، دیگر وجود ندارد؛ تنوع فرهنگی که به دلیل همان خرده فرهنگ ها که خانم ازادمنش به آن اشاره کرده اند در جامعه ما هم به شدت وجود دارد. نوجوان می بیند که خانواده دوستش به راحتی به او اجازه می دهند که با دوست پسر یا دوست دخترش بیرون برود و یا حتی دوست خود را به خانه بیاورد، اما خود را محدود در باورهای سنتی خانواده اش می بیند؛ خانواده ای که حتی به نوجوان اجازه نمی دهند که با هم جنسان خود بیرون برود و از این بابت در میان همسالان خود احساس کمبود می کند. گرایش نوجوان نسبت به جنس مخالف، امری کاملا طبیعی است. اینکه نوجوان بخواهد در این سن خود را نزد جنس مخالفش ابراز کند، امری عجیب نیست؛ بنابراین بهتر است والدین با درک این موضوع، با این گونه گرایشات فرزندشان به صورت طبیعی برخورد کنند و زمینه را برای پنهان کاری آنان فراهم نیاورند. متاسفانه والدین به جای این نوع برخورد، هنوز هم تنها از خطرات ارتباط با جنس مخالف، آن هم به شکلی مبالغه آمیز با فرزندان خود صحبت می کنند. اینکه این گرایش را امری طبیعی در فرزند خود بدانید، سبب می شود که او به این نتیجه برسد که شما او را درک می کنید و می فهمید و از طرفی با این نوع برخورد سبب می شود که جنس مخالف به صورت یک موجود خارق العاده و غیر طبیعی که برای کشف آن باید هر کاری انجام دهد، دیگر در ذهن نوجوان نباشد و به یک انسان معمولی شبیه به خودش تقلیل یابد.

بی تدبیری ما از کودکی تا جوانی

آزادمنش: بله ما تا ۵ سالگی به دختر و پسر خود می گوییم که می توانید با هم بازی کنید. در مهد کودک ها هم همین طور است. اما به محض اینکه کودک ۶ ساله شد، او را از جنس مخالف جدا می کنیم و در ذهن او از جنس مخالف موجودی می سازیم که باید از او دوری کرد! خیلی از پدر و مادرها ارتباطات فامیلی خود را با خانواده های دختر دار و پسر دار قطع می کنند، مبادا اتفاقی برای فرزندشان بیفتد! ما دختر و پسر ها را مدام از هم جدا می کنیم، اما به محض اینکه وارد اوج هیجانات جنسی، عاطفی و هورمونی خود شدند، دو مرتبه در دانشگاه آنها را در کنار هم می نشانیم. این در حالی است که می توانستیم در سنی که هنوز هورمون ها و عواطف جنسی بر آنان غالب نشده بود، آنها را در کنار هم بنشانیم و به آنها یاد بدهیم که هر دو جنس، انسان اند و آنها را با ابعاد انسانی هم آشنا کنیم. در این صورت این گونه روابط تعدیل می شد؛ اما این کارها را نکردیم. این گونه است که شاهدیم نوجوان و حتی جوان ما برای به دست آوردن جنس مخالف، تا ساعت سه بعد از نیمه شب در شبکه های مجازی چت می کند. وقتی دختر و پسر ما متوجه باشند که علی هم مثل سارا است و هیچ تفاوت خارق العاده ای میان آنها وجود ندارد، این حس کنجکاوی ارضا می شود و این همه دست و پا زدن های ناشیانه برای به دست آوردن جنس مخالف، اتفاق نمی افتد. دختری که تا ۱۸ سالگی یا با سرویس به مدرسه می رفت یا هر روز پدرش او را به مدرسه می آورد، یک دفعه در دانشگاه آزاد می شود و دیگر نظارتی روی او وجود ندارد، وارد دانشگاهی خارج از شهر خود می شود و در خوابگاه زندگی می کند. این دختر یک دفعه از یک استقلال نه چندان بزرگ برخوردار می شود که نتیجه اش می شود همان دختر یا پسری که همزمان چند دوست و پارتنر از جنس مخالف را تجربه می کند. اینکه ما بخواهیم به والدین بگوییم الان چه بکنند، تنها یک مسکن لحظه ای است. حتی مشاوران هم به صورت لحظه ای به نوجوان و جوان می گویند که "از حق ارایه دهند. آنچه که مهم و تاثیر گذار است، باورهایی است که در ذهن دختران و پسران ما شکل گرفته است. این گونه روابط متاسفانه به صورت ناقص از خرده فرهنگ های غربی وارد جامعه ما شده. روابطی که اگر چه روابط آزاد تلقی می شود، اما چارچوب های خاص خود را دارد. اما در کشور ما تنها آزادی این گونه روابط دیده می شود نه چارچوب های مربوط به آن! این شکل دریافت ناقص فرهنگ های غربی می تواند بیشترین آسیب را به جامعه ما وارد سازد.

فرزند زمان خود باش!

جمشیدپور: ما باید در زمینه روابط با جنس مخالف به صورت بین رشته ای کار کنیم. یعنی یک مبلغ دینی در کنار یک مشاور، روانشناس و جامعه شناس و ...بنشینند و به نتیجه کاربردی در این زمینه دست یابند اما متاسفانه در این زمینه صاحبنظران ما ساز مخالف می زنند. مبلغان دینی ما روانشناسان را غربی می پندارند. جامعه شناسان ما روانشناسان را قبول ندارند و ... بنابراین با وجود این شرایط نمی توان انتظار حل و فصل آسیب های اجتماعی را داشت. روحانیان و مراجع دینی ما باید شرایط روز را در نظر بگیرند. حدیثی از حضرت علی (ع) داریم که ایشان می فرمایند فرزند زمان خود باش؛ فرزند زمان خود بودن؛ یعنی پیشرفت کردن. دین باید برای دغدغه های روز جوانان، راه حل ارایه دهد وگرنه اگر خدای ناکرده نوجوان و جوان ما متوجه شود دین کارکردی برای او ندارد و نیازهای عاطفی، روانی و جنسی او را نادیده می گیرد، این مسئله آغاز دین گریزی او خواهد بود. از سوی دیگر زمانی که نوجوان دچار فقر عاطفی می شود و با توسط گروه همسالان خود مورد پذیرش قرار نمی گیرد، یا در خانواده ارتباط خوبی با پدر و مادر و سایر اعضای خانواده نتوانسته است برقرار کند، این مسئله منجر به گرایش شدید او به جنس مخالف می شود. نوجوانی که مدام تحقیر می شود و توهین می بیند؛ نوجوانی که خلاء عاطفی دارد، همه این عوامل سبب می شود برای پر کردن این فقدان ها و نداشتن ها نوجوان به سمت جنس مخالف خود، جذب شود. یک دختر و پسر تحقیر شده و فاقد اعتماد به نفس، زودتر از بقیه خود را تسلیم جنس مخالف می کند.

تبعات برقراری ارتباط جنسی زودهنگام

احمدی: تبعات برقرار کردن ارتباط جنسی زودهنگام در دوران نوجوانی چیست؟

این امر تاثیرات منفی زیادی بر فرد و سرنوشت او غرب وقتی یک پدیده اجتماعی یا معضل اجتماعی پیش می آید، تمام کارشناسانشان هر کدام از ابعاد مختلف به بررسی آن پدیده می پردازند. جامعه شناس از بعد جامعه شناسی مسئله را بررسی می کند، روانشناس از بعد مسایل روانشناختی و ... تا اینکه نهایتا همه این کارشناسان به اجماع لازم در تعریفشان از آن مسئله و راهکارهایش دست می یابند. این راهکارها کاملا با فرهنگ آنان همخوانی دارد و در نهایت به صورت عملی به رگ های جامعه تزریق می شود. مشکلی که در کشور ما وجود دارد، این است که کارشناسان یکدیگر را نمی بینند و نظرات یکدیگر را نمی شنوند. کار تیمی و گروهی در کشور معنایی ندارد و در نهایت همین امر سبب می شود که هیچ گاه در ارتباط با معضلات اجتماعی به اجماع واحدی دست نیابیم و در نتیجه راهکاری هم که قدرت عملیاتی شدن دارد، ارایه نشود. خیلی ها تصورشان بر این است که غرب؛ یعنی بی بند و باری، لاقیدی و هرج و مرج به هیچ عنوان این موضوع صحت ندارد. در غرب خانواده نهادی ارزشمند است. ارتباطات حتی میان شرکای جنسی و نه همسران قاعده مند و همراه با ضوابط و اصول خاص خودش است. دختر و پسر غربی تا ۱۸ سالگی در چارچوب های بسیار مستحکمی همراه با قوانین خاص قرار دارند و از آن پس هم مورد حمایت قرار می گیرند. اینکه دختر دانشجوی بیست ساله ای اعتراف می کند با سه پسر به صورت دوست شدن با دختر یا پسر، بسیار تحت فشار قرار دارند. این نوجوانان با صراحت اعلام می کنند که در نسل آنها نداشتن دوست دختر یا دوست پسر، به قیمت طرد اجتماعی آنان از گروه های همسال و تمسخرشان تمام خواهد شد. از سوی دیگر ما در شرایطی به سر می بریم که آن یک دستی فرهنگی که قبلا در جامعه وجود داشت، دیگر وجود ندارد؛ تنوع فرهنگی که به دلیل همان خرده فرهنگ ها که خانم ازادمنش به آن اشاره کرده اند در جامعه ما هم به شدت وجود دارد. نوجوان می بیند که خانواده دوستش به راحتی به او اجازه می دهند که با دوست پسر یا دوست دخترش بیرون برود و یا حتی دوست خود را به خانه بیاورد، اما خود را محدود در باورهای سنتی خانواده اش می بیند؛ خانواده ای که حتی به نوجوان اجازه نمی دهند که با هم جنسان خود بیرون برود و از این بابت در میان همسالان خود احساس کمبود می کند. گرایش نوجوان نسبت به جنس مخالف، امری کاملا طبیعی است. اینکه نوجوان بخواهد در این سن خود را نزد جنس مخالفش ابراز کند، امری عجیب نیست؛ بنابراین بهتر است والدین با درک این موضوع، با این گونه گرایشات فرزندشان به صورت طبیعی برخورد کنند و زمینه را برای پنهان کاری آنان فراهم نیاورند. متاسفانه والدین به جای این نوع برخورد، هنوز هم تنها از خطرات ارتباط با جنس مخالف، آن هم به شکلی مبالغه آمیز با فرزندان خود صحبت می کنند. اینکه این گرایش را امری طبیعی در فرزند خود بدانید، سبب می شود که او به این نتیجه برسد که شما او را درک می کنید و می فهمید و از طرفی با این نوع برخورد سبب می شود که جنس مخالف به صورت یک موجود خارق العاده و غیر طبیعی که برای کشف آن باید هر کاری انجام دهد، دیگر در ذهن نوجوان نباشد و به یک انسان معمولی شبیه به خودش تقلیل یابد.

عشق و احساس عاطفی به صورتی است که هر چه محدودتر شود، بیشتر تمایل به ابراز و شدت یافتن پیدا می کند

روابط سالم روابطی هستند که اهداف فرهنگی و آموزشی را در اولویت ارتباط قرار دهند و نه مسایل و غرایز جنسی را

پنهان کاری نوجوان سبب شاخ و برگ پیدا کردن یک عشق کذایی در ذهنش می شود

افراد در یک رابطه سالم، نگاه جنسیتی نسبت به یکدیگر ندارند و به صورت انسانی فارغ از جنسیت یکدیگر با هم رفتار می کنند

یکی از مهم ترین ویژگی های دوران نوجوانی و بلوغ، شکل گیری روابط با جنس مخالف و آغاز فعالیت های جنسی است

والدینی که فقر فکری و فرهنگی دارند، فرزند خود را به سمت خطا پیش می برند

عکس: محمد جواد کناشوز | نسل فردا

در تربیت جنسی فرزندانمان باید تابوها را کنار بگذاریم و از صراحت و صداقت بیشتری استفاده کنیم

هم در چنین آموزه هایی وجود داشته و نمی توان منکر این قضایا شد. اینکه زن در گذشته حق نداشته، درس بخواند و سواد بیاموزد. اینکه در حق بیرون رفتن از خانه نداشت و ...این گونه نگرش های افراطی در طول زمان تغییر کرد و پدر و مادرها یاد گرفتند که تربیت دخترانشان با پیش فرض های افراطی و غلط تبعات زیادی در پی خواهد داشت. این تغییر البته در یک سری از پدر و مادرها نقطه مقابل تمام سخت گیری های تاریخی در قبال زن بود. به طوری که می توان گفت چنین پدر و مادرهایی از آن سوی بام افتادند و به دختران خود آزادی های افراطی دادند که به لافیدی نزدیک بود. هـر دو این نوع رفتارها از حد تعادل خارج شده است و کارکرد تربیتی درستی نخواهد داشت.

در تربیت جنسی فرزندانمان، تابوها را کنار بگذاریم

احمدی: چه طور می توانیم فرزندان خود را تربیت کنیم تا با اولین ملاقات با فردی از جنس مخالف، عواطف و هیجانات او زود تحریک نشود و این گونه روابط سریع منجر به احساس عشق بدون شناخت نشود؟

جمشید پور: در تربیت جنسی فرزندانمان باید تابوها را کنار بگذاریم و از صراحت و صداقت بیشتری استفاده کنیم. ما از همان دوران کودکی شعر "چشم چشم، دو ابرو" را برای کودک می خوانیم، اما به منطقه آلت تناسلی که می رسد، روی آن خط قرمز می کشیم و چنین وانمود می کنیم که این منطقه اصلا وجود ندارد! با چنین روندی فرزندان خود را تربیت می کنیم. فرزند ما رشد می کند و وارد بحران های دوران نوجوانی اش می شود که اوج کارکرد دستگاه آلت تناسلی اوست. به خاطر اینکه والدین هیچگاه در مورد این موضوع با فرزند خود صحبت نکرده اند و این موضوع را یا انکار کرده اند یا به شکل مبالغه آمیز جور دیگری جلوه داده اند؛ بنابراین فرزندان دیگر به والدین خود و آموزه های تربیتی آنها اعتمادی ندارند. یکی از عواملی که می تواند از آسیب زا بودن این ارتباطات بکاهد، ایجاد ارتباط موثر نوجوان با والدینش است. اینکه نوجوان بتواند حرف های دل خود را به راحتی برای پدر و مادر بیان کند و هراسی از آن نداشته باشد؛ این موضوع سبب می شود والدین بتوانند حد و حدود روابط فرزند خود را کنترل کنند و اگر جایی در حال خطا رفتن است او را حمایت و مدیریت کنند. در چنین شرایطی است که آسیب ها بسیار کمتر خواهد شد.

محدودیت بیشتر، ولع بیشتر

احمدی: ترتیب دادن یک گردش خانوادگی با دوست نوجوان خود، آیا می تواند زمینه را برای شناخت بیشتر و بهتر دوست فرزندمان و جلوگیری از مخفی کاری اش ایجاد کند؟ آیا موافق چنین برخوردی هستید؟

صالحی: بله، اگر خانواده در جریان باشد و پنهان کاری صورت نگیرد، احتمال اینکه رابطه بر اربطه های سالم تبدیل شود، بسیار بالا می رود. حقیقت این است که یک دختر نوجوان واقعا بمبی از عاطفه است. هر چه در ذهن فرزندمان می آید باید بدهیم که چه طور با جنس مخالف خودش ارتباط برقرار کند تا سریع دل داده و وابسته به او نشود. امروز نمی توان جنس مخالف را اساس تربیت خود قرار داده ایم، تا چه اندازه این نوع نگرش را در دست ارزیابی می کنید؟ آیا درست است که شأن نوجوانان و جوانان را در حد یک شیء که همان آنش و پنبه است، پایین بیاوریم؟! چرا که ما در این گونه روابط با شیء؛ رو به رو نیستیم، بلکه با انسانی صاحب اراده و آگاهی رو به رو هستیم که توانایی و قدرت مدیریت روابط خود را دارد.

شیروانیان: ضرب المثلی که بیان کرد ایدا نشان از نگرش عرفی و سنتی جامعه نسبت به چنین ارتباطاتی دارد. این ضرب المثل، البته نشان دهنده فرهنگ اغراق آمیز سنتی ما در این زمینه است. اینکه ما دختر و پسر را به آتش و پنبه تشبیه کنیم که اگر در کنار یکدیگر قرار بگیرند، قطعا اتفاقی برای آنها خواهد افتاد، امروز دیگر برای نسل فعلی ما قابل قبول نیست و نمی توان اساس تربیت فرزندانمان را بر مبنای چنین ضرب المثل هایی قرار داد. این گونه ضرب المثل ها ما را از واقعیت دور می کند و آنچه که در این سوختن پنبه در کنار آتش برایشان اتفاق نیفتد! واکنش شدید والدین در این موارد تنها سبب می شود دیگر فرزندانشان، مسایل خود را با آنان در میان نگذارند و به سمت گروه همسالان که خود سرشار از خلاء های عاطفی و عدم بلوغ فکری هستند، کشیده شوند و از آنها کمک بخواهند و یا از دنیای مجازی که شاید شیوه اطلاع رسانی آن بسیار مبالغه آمیز است و درست نیست، کمک بخواهند.

از خط تعادل خارج نشویم

آزادمنش: اگر مشکلات و معضلاتی را در ارتباط با دو جنس امروزه شاهد هستیم، به این دلیل است که علیرغم ریشه های غنی فرهنگی خود متاسفانه از این ریشه های استحکام دهنده به هویت و شخصیت خود دور شده ایم. ما امروز دچار فقر فرهنگی هستیم. فرهنگ امری موروثی نیست، بلکه کاملا اکتسابی است و باید برای غنی سازی و انتقال آن تلاش کرد. امروز همه پدر و مادرها در قبال انتقال این ارزش های فرهنگی به فرزندان خود مسئولند و اگر کم کاری در این بین صورت بگیرد، دود آن به چشم خودمان خواهد رفت. تفاوت های فرهنگی و لزوم درک این تفاوت ها در خانواده و جامعه، بسیار تاثیر گذار است. ما نمی توانیم بر اساس فرهنگ غرب یا فرهنگ عرب فرزندان خود را تربیت کنیم. در غرب وفاداری و عدم خیانت به شریک جنسی، جزیی از فرهنگ جوامع آن است، اما در ایران وفاداری و عدم خیانت به همسر، در میان اعراب تک همسری فرهنگ برجسته ای محسوب نمی شود و اتفاقا چند همسری و تعدد زوجات است که امتیاز محسوب می شود. چرا من می توانم این مثال ها را بیان کردم؟ بنا به این دلیل که تاکید کنم داستان فرهنگ یک کشور و تفاوت آن با سایر جوامع دنیا، بسیار اهمیت دارد. چرا که مبنای تربیت فرزندانمان بر اساس همین درک صورت می پذیرد. متاسفانه در شرایطی که تکنولوژی های ارتباطی رشد یافته است، ما برنامه ریزی درستی برای مقابله با آن نداشته ایم.

ما با تمدنی چندین هزار ساله نتوانسته ایم مغلوب این هجمه فرهنگی نشویم. در تمدن ایرانی زمانی که به تصاویر مربوط به الهه ها و بانوان می نگریم، متوجه می شویم تمامی آنها از نوعی پوشیدگی بر خوردار بوده اند. هیچ کدام برهنگی ندارند. این در حالی است که الهه های یونان برهنگی داشته اند. زن ایرانی از دل چنین فرهنگ و تمدنی رشد یافته است. زن ایرانی با همان داستان های شبانه که از بدو کودکی اش در ارتباط با حجب و حیا گفته شده، تربیت شده و این گونه مسایل از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته بود. مرد و زنان ما آموزش دیده بودند که چه طور با جنس مخالف خود برخورد کنند. البته نوعی اغراق و مبالغه خواهد گذاشت. نوجوانی که از سن ۱۲-۱۳ سالگی شروع به برقراری چنین روابطی می کند، دچار انواع اختلالات روانی و شخصیتی خواهد شد و به کلی بسته اختلالات در او باز می شود. این گونه افراد به دلیل بروز همین اختلالات نمی توانند در آینده ازدواج موفق و سالمی را تجربه کنند.

دختر و پسر مثل آتش و پنبه اند!

احمدی: ضرب المثلی وجود دارد با این عنوان که دختر و پسر مانند آتش و پنبه هستند که اگر پنبه در کنار آتش قرار بگیرد، می سوزد. ما سال هاست این ضرب المثل را اساس تربیت خود قرار داده ایم، تا چه اندازه این نوع نگرش را در دست ارزیابی می کنید؟ آیا درست است که شأن نوجوانان و جوانان را در حد یک شیء که همان آتش و پنبه است، پایین بیاوریم؟! چرا که ما در این گونه روابط با شیء؛ رو به رو نیستیم، بلکه با انسانی صاحب اراده و آگاهی رو به رو هستیم که توانایی و قدرت مدیریت روابط خود را دارد.

شیروانیان: ضرب المثلی که بیان کرد ایدا نشان از نگرش عرفی و سنتی جامعه نسبت به چنین ارتباطاتی دارد. این ضرب المثل، البته نشان دهنده فرهنگ اغراق آمیز سنتی ما در این زمینه است. اینکه ما دختر و پسر را به آتش و پنبه تشبیه کنیم که اگر در کنار یکدیگر قرار بگیرند، قطعا اتفاقی برای آنها خواهد افتاد، امروز دیگر برای نسل فعلی ما قابل قبول نیست و نمی توان اساس تربیت فرزندانمان را بر مبنای چنین ضرب المثل هایی قرار داد. این گونه ضرب المثل ها ما را از واقعیت دور می کند و آنچه که در این سوختن پنبه در کنار آتش برایشان اتفاق نیفتد! واکنش شدید والدین در این موارد تنها سبب می شود دیگر فرزندانشان، مسایل خود را با آنان در میان نگذارند و به سمت گروه همسالان که خود سرشار از خلاء های عاطفی و عدم بلوغ فکری هستند، کشیده شوند و از آنها کمک بخواهند و یا از دنیای مجازی که شاید شیوه اطلاع رسانی آن بسیار مبالغه آمیز است و درست نیست، کمک بخواهند.

از خط تعادل خارج نشویم

آزادمنش: اگر مشکلات و معضلاتی را در ارتباط با دو جنس امروزه شاهد هستیم، به این دلیل است که علیرغم ریشه های غنی فرهنگی خود متاسفانه از این ریشه های استحکام دهنده به هویت و شخصیت خود دور شده ایم. ما امروز دچار فقر فرهنگی هستیم. فرهنگ امری موروثی نیست، بلکه کاملا اکتسابی است و باید برای غنی سازی و انتقال آن تلاش کرد. امروز همه پدر و مادرها در قبال انتقال این ارزش های فرهنگی به فرزندان خود مسئولند و اگر کم کاری در این بین صورت بگیرد، دود آن به چشم خودمان خواهد رفت. تفاوت های فرهنگی و لزوم درک این تفاوت ها در خانواده و جامعه، بسیار تاثیر گذار است. ما نمی توانیم بر اساس فرهنگ غرب یا فرهنگ عرب فرزندان خود را تربیت کنیم. در غرب وفاداری و عدم خیانت به شریک جنسی، جزیی از فرهنگ جوامع آن است، اما در ایران وفاداری و عدم خیانت به همسر، در میان اعراب تک همسری فرهنگ برجسته ای محسوب نمی شود و اتفاقا چند همسری و تعدد زوجات است که امتیاز محسوب می شود. چرا من می توانم این مثال ها را بیان کردم؟ بنا به این دلیل که تاکید کنم داستان فرهنگ یک کشور و تفاوت آن با سایر جوامع دنیا، بسیار اهمیت دارد. چرا که مبنای تربیت فرزندانمان بر اساس همین درک صورت می پذیرد. متاسفانه در شرایطی که تکنولوژی های ارتباطی رشد یافته است، ما برنامه ریزی درستی برای مقابله با آن نداشته ایم.

ما با تمدنی چندین هزار ساله نتوانسته ایم مغلوب این هجمه فرهنگی نشویم. در تمدن ایرانی زمانی که به تصاویر مربوط به الهه ها و بانوان می نگریم، متوجه می شویم تمامی آنها از نوعی پوشیدگی بر خوردار بوده اند. هیچ کدام برهنگی ندارند. این در حالی است که الهه های یونان برهنگی داشته اند. زن ایرانی از دل چنین فرهنگ و تمدنی رشد یافته است. زن ایرانی با همان داستان های شبانه که از بدو کودکی اش در ارتباط با حجب و حیا گفته شده، تربیت شده و این گونه مسایل از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته بود. و زنان ما آموزش دیده بودند که چه طور با جنس مخالف خود برخورد کنند. البته نوعی اغراق و مبالغه است. هر چه در ذهن نوجوان بیشتر به جنس مخالف نزدیک شود، احساس عاطفی در او شدید تر می شود. احساس عاطفی چیزی نیست که بتوان آن را به احساس عاطفی تاثیر گذار تبدیل کرد و دستور متوقف شد به آن داد. ماهیت احساس، عاطفی است که تحت کنترل عقل نیست. عشق و احساس عاطفی به صورتی است که هر چه محدودتر شود، بیشتر تمایل به ابراز و شدت یافتن دارد. مثل رودخانه ای که اگر جلوی جریانش را با مانعی بگیرید؛ متوقف نمی شود و از مسیر دیگری طغیان می کند. بنابراین توصیه من به والدین این است که هر چه را که سبب آتشین تر شدن این حس در نوجوان می شود و سبب می شود بدون شناخت عقلانی صرفا احساس او غلبه کند، باید به صورت خیلی ظریف و حساس جلوی این عوامل را گرفت. پنهان کاری نوجوان سبب شاخ و برگ پیدا کرد